

رضاشاه

از تولد تا مرگ

کیوان پهلوان

www.ketab.ir



نسخه

سرشناسه	: پهلوان، کیوان.
عنوان و نام پدیدآور	: رضا شاه از تولد تا مرگ/ کیوان پهلوان.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۹۹۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۶۸۳-۰-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۲۵۷-۱۳۲۳.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۲۰.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۹۶۲ پ/ DSR1۴۸۸
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۲۲۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۵۳۳۱۳



نسخه

رضا شاه از تولد تا مرگ

دکتر کیوان پهلوان

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

لبنو گرافی: کوثر

چاپ: رامین

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای زاندارمیری

بن بست گرانتفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۶۸۳-۰-۰

سخن نویسنده

کتابی که در پیش رو دارید، کتاب دیگری از زندگی سیاسی رضاشاه است. نویسنده تلاش کرده است زوایای تازه‌تری از زندگی سیاسی و اجتماعی او را پس از کتاب اولش، که حدود ده سال از چاپ اول آن می‌گذرد، به تصویر بکشد.

امروز پس از فرو نشستن موج‌های ملتهب سه دهه پیش، باید بپذیریم که این شخصیت چه در قالب یک پادشاه و چه قزاقی مستبد، در هر حال طی بیست سال حکومت خود، تغییرات نسبتاً وسیعی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باعث شده و قوانین و مبانی نوینی را به وجود آورده است. ابعاد تغییرات یاد شده در اندازه‌هایی است که به هیچ وجه نمی‌توان بانی، و یا واسطه آن را در عرصه تاریخ ایران نادیده انگاشت. در هر صورت، او پایه‌گذار سلسله‌ای است که بیش از نیم قرن و در پر کشاکش‌ترین برهه تاریخ و هنگام بلوک بندی‌های سیاسی و نظامی جهان، حاکم بر مقدرات سیاسی و اجتماعی مردم ایران شد. به همین دلیل، مطالعه زندگی و احوال سیاسی رضاشاه، به عنوان بخش لاینفک از تاریخ معاصر کشورمان ضرورتی انکارناپذیر می‌نماید.

رضاشاه، که با کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش (۱۹۲۰ م) در صحنه سیاسی ایران ظاهر شد در فاصله ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۲ که نخست‌وزیر شد، وزیر جنگ دائمی هم بود. در این مدت ارتش حرفه‌ای را گسترش داد، شورش‌های عشیره‌ای را فرو نشاند و امنیت به وجود آورد، و تحصیل‌کردگان زیادی را با خود همراه کرد.

مدرنیزاسیون را پس از آن که قدرت را کاملاً قبضه کرد، در پیش گرفت. بنایی دو نیروی اصلی مدرنیزاسیون در عصر رضاشاه را ملی‌گرایی، و ارتش و کنترل مطلقه و

خودرای حکومت می‌داند؛ اما عیسوی از نفت، دولت و بورژوازی ملی به عنوان نیروهای مدرنیزاسیون رضاشاه یاد می‌کند. رضاشاه، ۱۰ وزارتخانه جدید تأسیس کرد، و کوشید تا با راه‌اندازی نظامی بوروکراتیک زمینه‌های نوسازی را فراهم سازد. این بوروکراسی در نهایت ۹۰ هزار نفر را در خود جای داد و به‌پشتوانه این دستگاه اداری، ارتش و پول نفت که به‌مقدار قابل توجهی رسیده بود، مدرنیزاسیون آغاز شد.^۱

صنعتی شدن بخش بزرگی از برنامه مدرنیزاسیون بود، و به‌نظر نمی‌رسید دولت استراتژی آگاهانه‌ای در خصوص جایگزینی واردات دنبال کند؛ اما بخش بزرگی از صنایع در این راستا و عمدتاً در دهه ۱۳۱۰ ش ایجاد شدند.^۲ با نگاهی به توزیع کارخانجات ایجاد شده، به‌نامتوازن بودن آن و محدود شدن در چند استان کشور پی می‌بریم.

ایران ابتدای دوره رضاشاه، علیرغم یک قرن تماس با غرب، تفاوت زیادی با گذشته تاریخی‌اش نداشت. با سیری از غربی شدن، صنعتی شدن، مدرنیزاسیون بوروکراسی دولتی، تشکیل ارتش مدرن و گسترش آموزش و پرورش مدرن، بزرگترین تحول طبقاتی ایران در عصر رضاشاه اتفاق افتاد. طبقه متوسط محصول عصر رضاشاه است که جایگزین طبقه متوسط سنتی بازار بود. شکل‌گیری این طبقه را باید در ساختار مدرنیزاسیون از بالا و مداخله دولت در اقتصاد جستجو کرد.

طبقه متوسط سنتی، پیشه‌وران و اعضای اصناف بازار را شامل می‌شد، و رشد آن با منافع سرمایه‌داری دولتی رضاشاه در تعارض بود. هرگونه رشد این طبقه به‌معنای استقلال بیشتر از دولت و سلطنت بود؛ اما طبقه متوسط جدید و دست‌ساز مدرنیزاسیون شاه بود. بر اساس همین منطق است که مشاهده می‌کنیم پیشه‌وران و تجار متوسط بازار در شهرهایی نظیر تبریز، اصفهان، بخشی به دلیل رقابت در نظام جهانی و بخشی به دلیل سیاست‌های رضاشاه از میان می‌روند. در عوض وارد شدن به‌حلقه افسران ارتش، دانشگاه‌ها یا بوروکراسی دولتی به‌مجربایی برای ارتقای اجتماعی و تبدیل شدن به طبقه

۱. فاضلی، محمد: *بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی*، تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی، انتشارات کندوکاو، چاپ اول ۱۳۸۹، ص ۴۹.

۲. فوران، جان: *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۰، ص ۳۵۱.

متوسط بدل شد. طبقه متوسط جدید نیز ماهیت بین طبقه‌ای داشت، و حجم آن اندک بود، اما در دهه‌های بعد شمار و نقش آن افزایش یافت؛ اما رضاشاه قدرت سیاسی‌ای متناسب با رشد طبقه متوسط به آنها نداد. به بیانی دیگر، طبقه متوسط در ساختار کلی طبقات نه در اندازه‌های زمینداران رشد کرد، و نه متناسب با اندازه‌اش قدرت سیاسی یافت. این طبقه متوسط در میان طبقات بالا هم شریکی برای ائتلاف نداشت^۱

یکی از موارد مورد بحث دوران رضاشاه، مسئله دموکراسی است. هر گونه بحثی درباره زمینه‌های ساختاری و تاریخی دموکراسی در ایران بدون پرداختن به ماهیت احزاب سیاسی ناقص است. دموکراسی تحکیم شده متضمن وجود احزاب پایدار است. تاریخ احزاب در ایران با بروز دو حزب عامیون و اعتدالیون در مجلس مشروطه آغاز می‌شود. اولی حزبی شبیه دموکرات‌های غربی و دومی مدافع اشراف، تجار ثروتمند و معدودی روحانیون لیبرال بود. عامیون را می‌توان نماینده طبقه متوسط جدید ایران دانست. جدایی دین از سیاست، خدمت نظام وظیفه عمومی، تقسیم اراضی میان دهقانان، آموزش اجباری، تشکیل بانک کشاورزی، تأکید بر مالیات غیرمستقیم به جای مالیات مستقیم، و مبارزه با غارت اموال کشور، برنامه این حزب را تشکیل می‌داد. با این حال، تصور می‌شد، که ارتباط خاصی میان احزاب و جامعه ایران برقرار نباشد، و اینها فقط بازتاب‌هایی از انقلاب روسیه یا احزاب در غرب باشند.

تصور می‌شود، که اگر ساختار حزبی ایران در قالب دو حزب عامیون و اعتدالیون دوام آورده بود، احتمالاً ساختاری دو حزبی در ایران شکل می‌گرفت؛ اما دوران رضاشاه مصادف با از میان رفتن حداقل ساختارهای حزبی در ایران است. رضاشاه چنان با سازماندهی سیاسی در قالب نهادهای جامعه مدنی و بالاخص احزاب با شدت برخورد کرد، که توان جامعه در سازماندهی سیاسی از توان آن در زمان انقلاب مشروطه نیز کمتر شده بود. مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه رضاشاه به کمک ارتش و بوروکراسی صورت می‌گرفت و وجود ارتش، وی را از هر گونه کسب مشروعیت برای اقداماتش بی‌نیاز می‌کرد. در عین حال، حضور ۸۰ درصد مردم در روستا، که تحت سلطه مالکان بزرگ و فرماندهان ارتش که به جمع مالکان پیوسته بودند، رضاشاه دیگر نیازی به مشروعیت

یافتن اقدامات خود توسط روستائیان نداشت. قانون انتخابات نیز در این دوره از نقصان‌های فراوان برخوردار بود. قانون انتخابات سال ۱۲۸۵ ش (۱۹۰۲ م) فقط به افرادی که بیشتر از ۱۰۰۰ تومان دارایی داشتند حق رأی داده بود، و عشایر نیز به دلیل یکجانشین نبودن حق رأی نداشتند. قانون سال ۱۲۹۳ ش می‌توانستند رأی دهند، به راحتی تحت کنترل رؤسای عشایر و زمینداران بودند. در این دوران، دیگر به حزبی نیاز نبود؛ زیرا زمینداران و دولت قادر بودند بدون سازماندهی سیاسی، مردم تحت نفوذ خود را برای رأی دادن به نامزدهای مطلوب تحت فشار قرار دهند.

ایران در حالی وارد شرایط پس از سقوط رضاشاه می‌شد که هیچ تشکل سیاسی سازمان یافته‌ای در کشور وجود نداشت، و تجربه فعالیت حزبی نزدیک به دو دهه به فراموشی سپرده شده بود. لیکن، به محض سقوط رضاشاه، احزاب سیاسی متعددی سر بر آوردند؛^۱ اما احزاب در دوره پس از رضاشاه بسیار ناپایدار بودند؛ زیرا در این دوره تحول ساختاری قابل توجهی در توسعه صورت نگرفته بود. بورژوازی صنعتی مستقلی در ایران وجود نداشت. تجار بزرگ نیز منافع عمده‌ای در زمینداری داشتند؛ از همین رو، تأمین مالی حزب با مشکل روبه‌رو بود. زمینداران احتیاجی به حزب نداشتند تا رأی‌دهندگان را بسیج کنند و بورژوازی هم قدرت کافی برای سازماندهی فعالیت حزبی نداشت. بورژوازی موجود، دست‌ساز را بسیج کند و بورژوازی هم قدرت کافی برای سازماندهی فعالیت حزبی نداشت. بورژوازی موجود، دست‌ساز دولت و دربار بود، و به این ترتیب، منفعتی نیز در مقابله با نیروی ضد دموکراتیک دربار، و زمینداران حامی آن نداشت.

ما در این مقدمه کوتاه، فقط نگاهی گذرا به برخی از اقدامات و تأثیرات مثبت و منفی عصر حکومت رضاشاه داشته‌ایم؛ اما در کتاب حاضر به طور مبسوط به شرح وقایع پرداخته‌ایم، که می‌تواند به نوعی کتابی تکمیلی برای کتاب اول نویسنده این سطور باشد.